

## و شرطی انگاری قضایای لایبیه

□ سید علی علم الهدی  
دانشجوی دکترای فلسفه اسلامی

آنستکه در برخی گزاره‌های حملی ایجابی حکم به نسبت  
محمول با موضوع قطعی و غیرمشروط است، لیکن در  
دسته دوم حکم مذکور مشروط به تحقق موضوع است؛  
ازاینرو این دسته به گزاره‌های لایبیه (غیرقطعی و غیربتی)  
نام گرفته‌اند. ولی دلیل عمده در تفکیک میان ایندو دسته  
در اینستکه گزاره‌های لایبیه<sup>۱</sup> (قضایای حملی موجب که  
موضوع آنها ممتنع بالذات است) دارای ویژگیهای خاصی  
هستند که با ساختار منطقی حملی آنها دچار چالش است،  
لذا بصورت گروهی خاص از قضایا مورد توجه فیلسوفان  
و منطقدانان قرار گرفته است.

طبق قاعده فرعی<sup>۲</sup>، حمل محمول بر موضوع در

۱. مفاهیمی که در عالم خارج از ذهن مصداق متحققی ندارند دو  
دسته هستند: یک گروه مفاهیمی که در عالم خارج دارای مصداق  
می‌توانند باشند و مصداق داشتن آنها مستلزم تناقض نیست و لیکن  
بالتعلل مصداقی ندارند مثل مفهوم سیمرغ یا مفهوم کوه طلا یا...  
ولی گروهی دیگر از این مفاهیم آنهایی هستند که تحقق مصداق آنها  
در خارج مستلزم تناقض است مانند مفهوم دایره مربع یا مثلث  
مستطیل یا اجتماع تقیضین یا... از این سنخ مفاهیم به ممتنعات  
بالذات تعبیر می‌شود.

۲. قاعده فرعی می‌گوید: «ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت المثبت  
له»؛ بتعبیر دیگر اگر محمولی بصورت ایجابی به موضوعی نسبت  
داده می‌شود باید ابتدا موضوع (در عالم خارج یا عالم ذهن)  
متحقق باشد زیرا به امری کاملاً معدوم نمی‌توان صفت یا محمولی  
را نسبت داد. عبارت دیگر میتوان گفت قاعده فرعی از لوازم قاعده  
«المعدوم المطلق لایخبر عنه» است و لذا قاعده فرعی تنها شامل  
گزاره‌های حملی موجب صادق می‌شود. رک: ملاصدرا،  
محمدبن ابراهیم، الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية، تصحیح  
سید جلال الدین آشتیانی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۶۰  
هـ. ش، ص ۱۳ و ۱۴.

## چکیده

بنابر قاعده فرعی در گزاره‌های ایجابی که موضوع آنها  
ممتنع الوجود بالذات است، لازم می‌آید موضوع یادشده  
دارای ثبوت و تحقق باشد، که مستلزم محال است.  
جهت حل این معضل بنظر می‌رسد تحلیل گزاره حملی  
لایبیه به گزاره شرطی راه حل مناسبی باشد؛ لیکن فیلسوفان  
مسلمان خصوصاً ملاصدرا معتقد هستند که گزاره‌های لایبیه  
اگرچه مساوق با قضیه شرطی هستند ولی ساختار منطقی آنها  
همان ساختار حملی است.

بنظر می‌رسد مهمترین علت مخالفت ایشان با پذیرش  
شرطی بودن قضایای لایبیه، قائل بودن این حکیمان به  
وجود ذهنی است و اینکه یکی از مهمترین دلایل اثبات  
وجود ذهنی مبتنی بر حملی بودن گزاره‌های معدومه  
الموضوع است.

## کلید واژه

وجود ذهنی؛ گزاره معدومه الموضوع؛  
ممتنع بالذات؛ گزاره لایبیه؛  
قاعده فرعی؛ شرطی انگاری.

## ۱. طرح مسئله

منطقدانان مسلمان گزاره‌های حملی ایجابی را به دو  
دسته بتیه و لایبیه تقسیم نموده‌اند. وجه تمایز ایندو در

گزاره‌های حملی موجب صادق فرع بر ثبوت موضوع است و موضوع ابتدا باید تحقق یابد تا امکان حمل<sup>۲</sup> محمول بر آن وجود داشته باشد. از سوی دیگر در گزاره‌های حملی موجب صادق که لایبته هستند، موضوع ممتنع بالذات است و امکان تحقق ندارد. سپس این سؤال مطرح شده که چگونه امری که هیچگونه ثبوتی بر آن متصور نیست، موضوع برای حمل ایجابی یک محمول واقع شده است؟

**\* طبق قاعده فرعیه، حمل محمول بر موضوع در گزاره‌های حملی موجب صادق فرع بر ثبوت موضوع است و موضوع ابتدا باید تحقق یابد تا امکان حمل محمول بر آن وجود داشته باشد.**

از مشهورترین راه‌حلهای ممکن برای این مشکل شرطی‌انگاری قضایای لایبته است. بر این اساس، گزاره‌های یادشده به قضایای شرطی تحویل می‌شوند و دیگر یک گزاره حملی (که در آن محمول بصورت قطعی بر موضوع حمل گردد) نیستند. و از همینرو، تخصصاً از شمول قاعده فرعیه خارج می‌گردند. ولی این دیدگاه پیامدهای فلسفی، منطقی و حتی کلامی مهمی را در پی دارد، زیرا از سویی یکی از پیش‌فرضهای مهم دلایل اثبات وجود ذهنی را زیر سؤال برده و اثبات وجود ذهنی را با مشکل روبرو می‌سازد.<sup>۳</sup> از سوی دیگر گواهی برای شرطی دانستن قضایای حقیقیه و قضایایی که موضوع آنها واجب الوجود است، می‌باشد.<sup>۴</sup> لذا با توجه به این نکات بررسی و تحلیل نظریه شرطی‌انگاری قضایای لایبته اهمیت زیادی خواهد داشت.

در این بررسی ابتدا باید مراد از قضایای لایبته واضح شده و سپس معضل اساسی که موجب ظهور بحث قضایای لایبته نزد حکیمان مسلمان گردیده است، تبیین شود و در نهایت راه‌حلهای احتمالی دیگر برای حل معضل مذکور نیز بررسی گردند.

۲. خاستگاه بحث از قضایای لایبته نزد حکیمان مسلمان تفکیک گزاره‌های حملی موجب به بتیه و لایبته برخاسته از اشکال معروف متکلمین بر نظریه وجود ذهنی حکیمان مشائی است. مشائیان قائل به تطابق ذهن و عین و یا بتعبیر دیگر، مطابق بودن حقیقت شیء خارجی و مفهوم ذهنی مابازاء آن، هستند.<sup>۵</sup> از سوی دیگر در گزاره حملی موجب صادقی که موضوع آن ممتنع بالذات است بنابر قاعده فرعیه باید موضوع، دارای ثبوت باشد تا بتوان محمول آن گزاره را بر آن حمل کرد و چون تحقق آن موضوع در خارج محال است، فیلسوفان می‌گویند موضوعات یادشده در عالمی دیگر که همان

۳. از جمله ادله‌ای که حکیمان جهت اثبات وجود ذهنی اقامه نموده‌اند، استناد به قضایای حملی موجب صادقی است که در آنها محمول بنحو ایجابی بر موضوع ممتنع الوجود حمل می‌شود. ایشان بنابر قاعده فرعیه معتقد هستند در چنین گزاره‌هایی موضوع باید تحقق داشته باشد و تحقق آن در عالم خارج محال است، پس تنها می‌تواند در عالم دیگر که همان وعاء ذهن است، تحقق یابد. ولی اگر پذیرفته شود گزاره‌های یادشده قضایای شرطی هستند پس دیگر در آن گزاره‌ها وصفی یا محمولی بصورت قطعی برای یک موضوع ثابت نشده است یعنی «ثبوت شیء لشیء» تحقق نیافته است و بتعبیر دیگر این گزاره‌ها از شمول قاعده فرعیه خارج می‌شوند. و باین ترتیب استناد حکما به این قضایا برای اثبات وجود ذهنی باطل خواهد شد. ر.ک: سبزواری، ملاهادی، شرح منظومه، حاشیه محمد نغی آملی، تصحیح فاضل حسینی، دارالمسرتضی، مشهد، ۱۴۱۳ ه. ق، ص ۷۰.

۴. مقصود از قضایای حقیقیه گزاره‌های حملی مرجبی است که محمول بصورت کلی بر تمام افراد بالفعل و بالقوه موضوع حمل گردد که بتعبیر دیگر همان قضیه کلی از قضایا سوردار می‌شود. مانند «هر انسانی حیوان است». و سز اینکه این نوع گزاره‌ها و گزاره‌هایی که موضوع آنها خدا یا واجب الوجود است، براساس شرطی‌انگاری قضایای لایبته، باید تبدیل به گزاره شرطی شوند، آنستکه موضوع این گزاره‌ها نیز مانند قضایای لایبته مفهومی دارد که آن مفهوم دارای وجه تطابق با محکی عنه و مصادیق آن موضوع نیست و تنها به حمل اولی است که عنوان آن موضوع را می‌توان به مفهوم یادشده نسبت داد. پس اگر گزاره‌های لایبته باین دلیل دارای ساختار شرطی باشند، آنگاه گزاره‌های حقیقیه و گزاره‌هایی که موضوع آنها واجب الوجود است نیز بهمین دلیل دارای ساختار شرطی خواهند بود. البته این دیدگاه ملاصدراست ولی برخی دیگر از فیلسوفان صدرایی مثل حاجی سبزواری این دیدگاه را قبول نموده‌اند. برای توضیح بیشتر میتوان به اسفار و حاشیه حاجی سبزواری بر آن رجوع نمود.

ر.ک: ملاصدرا، محمدبن‌ابراهیم، الحکمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة، تعلیقه سبزواری، انتشارات مصطفوی، قم، ج ۱، چاپ دوم، ۱۳۶۸ ه. ش، ص ۳۱۲ و ۳۱۳.  
۵. ر.ک: سبزواری، شرح منظومه، ص ۷۹ - ۷۴.

و عاء ذهن است قرار دارند.<sup>۶</sup> لیکن متکلمین بنا بر نظریه تطابق ذهن و عین حکیمان مشائی، اشکال مینمایند که مفهوم ذهنی ممتنع الوجود بالذات نیز از حقیقت امتناع وجود بالذات برخوردار بوده و بنابراین غیر قابل تحقق در ذهن است.<sup>۷</sup>

پس، از سوی طبق قاعده فرعیه در گزاره لابتیه، موضوع ممتنع الوجود آن باید حداقل بصورت ذهنی موجود باشد، و از سوی دیگر طبق نظریه تطابق ذهن و عین حکیمان، حتی تحقق ذهنی آن نیز محال است، از اینرو تناقض پدید می آید.

حکیمان مسلمان جهت حل این معضل، قضایای لابتیه را بصورت گروهی خاص از گزاره‌های حملی موجب صادق (و مجزاً از دیگر گزاره‌های حملی موجب) مورد بررسی قرار داده و به بحث از ساختار منطقی آنها پرداخته‌اند. باین ترتیب، باب خاصی را در بحثهای منطقی - فلسفی متفکران مسلمان بخود اختصاص داده است.

### ۳. ملاصدرا و ساختار منطقی قضایای لابتیه

بنظر می‌رسد اگرچه اندیشمندان مسلمان در حوزه فلسفه و منطق غالباً به بحث قضایای لابتیه توجه داشته‌اند ولی اولین مرتبه میرداماد از ساختار این قضایا بعنوان گروهی خاص از قضایای حملی موجب و تحت نام «قضیه لابتیه» بحث کرده است<sup>۸</sup> و پس از او شاگرد وی ملاصدرا و پیروان وی، تحت همین عنوان بصورت مفصلتری بحث کرده‌اند. البته بعلت مشابهت فراوان سخن ملاصدرا با دیدگاه حکیمان پس از وی، در این تحقیق به تحلیل و بررسی سخن وی اکتفا شده است.

ملاصدرا در مقام پاسخ به اشکال متکلمین، مفاهیم ذهنی را به دو دسته تقسیم می‌کند:<sup>۹</sup>

۱. گروهی از مفاهیم که دارای ماهیتی مشترک با محکمی عنه خارجی خویش هستند مثل مفهوم سنگ و حقیقت سنگ یا مفهوم انسان و حقیقت خارجی وی...
۲. گروه دوم مفاهیمی که ماهیت مشترک با مابازاء خویش ندارند مانند مفهوم واجب الوجود و حقیقت واجب تعالی یا مفاهیم امر ممتنع الوجود و حقیقت آن ممتنعات مثل مفهوم دایره مثلث و مصداق فرضی دایره مثلث. پس گروه دوم مفاهیمی هستند که وجه مشترکی با حقیقت و

**\* از سوی طبق قاعده فرعیه در گزاره لابتیه، موضوع ممتنع الوجود آن باید حداقل بصورت ذهنی موجود باشد، و از سوی دیگر طبق نظریه تطابق ذهن و عین حکیمان، حتی تحقق ذهنی آن نیز محال است، از اینرو تناقض پدید می‌آید.**

مصداق خارجی خویش نداشته و از اینرو مفاهیم امور ممتنع بالذات از حقیقت امتناع بالذات برخوردار نبوده و لذا قابل تحقق در ذهن هستند و اشکال متکلمین برطرف می‌شود.

اما در اینجا این سؤال مهم مطرح می‌شود که اگر مفاهیم گروه دوم، آنچنانکه ملاصدرا گفته، وجه مشترکی با مابازاء خارجی خود نداشته باشند چگونه این مفاهیم از آن امور حکایت می‌نمایند و وجه حکایتگری مفاهیم ممتنعات بالذات از این ممتنعات چگونه است؟

ملاصدرا در ادامه پاسخ خویش و جهت جوابگویی به این اشکال می‌گوید:<sup>۱۰</sup> علت دلالت این مفاهیم بر آن امور آنستکه عناوین ممتنعات بالذات به حمل اولی بر مفاهیم ذهنی آنها حمل می‌شود؛ یعنی عنوان وجوب وجود یا عنوان اجتماع نقیضین یا عنوان دایره مربع... همگی به حمل اولی بر مفاهیم واجب الوجود یا مفهوم اجتماع نقیضین یا مفهوم دایره مربع... حمل می‌شود و نه بحمل شایع،<sup>۱۱</sup> و برای دلالت کردن یک مفهوم بر مصداق

۶. ر.ک: پاورقی شماره ۳.

۷. ملاصدرا، اسفار، ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۱۳.

۸. میرداماد، محمد باقر، الأفق المبین، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۲۸.

۹. ملاصدرا، اسفار، ج ۱، ص ۳۱۳ و ۳۱۴.

۱۰. همان.

۱۱. ملاصدرا حمل محمول بر موضوع را در گزاره به دو دسته تقسیم می‌نماید: الف) حمل شایع صناعی ب) حمل اولی ذاتی. در حمل شایع صناعی محمول بر افراد خارجی بالفعل و بالفعل موضوع حمل می‌شود، لیکن در حمل اولی محمول بر مفهوم ذهنی موضوع حمل می‌شود. بطور مثال در گزاره «انسان کاتب است» محمول

آنها دلالت می‌نماید ولی از حقیقت و جوب وجود یا امتناع وجود برخوردار نیست.

ولی توجه به این نکته لازم است که ابن‌سینا و فارابی در مورد مصادیق موضوع در گزارهٔ حملی اختلاف رأی مهمی دارند. فارابی معتقد است<sup>۱۲</sup> موضوع حقیقی در گزارهٔ حملی افراد بالفعل و بالقوهٔ خارجی و ذهنی مفهوم موضوع هستند؛ درحالی‌که ابن‌سینا در مقابل، اعتقاد دارد<sup>۱۳</sup> که تنها افراد بالفعل ذهنی و خارجی مفهوم موضوع، موضوع حقیقی گزارهٔ حملی هستند. عبارات دیگر، موضوعی که در عقد الوضع گزارهٔ حملی مشخص می‌شود تنها افراد بالفعل ذهنی و خارجی موضوع گزارهٔ حملی هستند. بعد از ابن‌سینا نیز دیدگاه او از سوی متأخرین پذیرفته شد. اما در خصوص قضایای لایبیه مشخص است که چون موضوع آنها امری ممتنع الوجود است، پس تحقق افراد بالفعل ذهنی و خارجی برای آن محال است.<sup>۱۴</sup> پس تنها حملی بودن گزارهٔ لایبیه در گرو

خارجی تنها کافی است که بتوان به حمل اولی آن مفهوم را به آن مصداق نسبت داد و لذا اگرچه مفهوم و جوب وجود و اجتماع نقیضین بر مصادیق خود دلالت می‌نمایند و لیکن دارای وجه تطابقی با آن مصادیق نیستند، زیرا دلالت آنها بر مصادیق خویش بحمل اولی است و نه بحمل شایع.

پس براساس این نظریه، دلالت مفهوم واجب الوجود بعنوان موجودی قائم به ذهن که ممکن الوجود است بر حقیقت واجب الوجود بسبب آنستکه عنوان و جوب وجود بحمل اولی بر آن مفهوم ذهنی حمل می‌شود و نه بحمل شایع، و همان حمل اولی و جوب وجود بر مفهوم مذکور، برای دلالت کردن آن مفهوم بر مصداق واجب الوجود کفایت می‌نماید. و در اجتماع نقیضین هم مفهوم ذهنی اجتماع نقیضین که متحقق در وعاء ذهن بوده و ممکن الوجود است چون به حمل اولی اجتماع نقیضین به آن نسبت داده می‌شود می‌تواند بر مصداق ممتنع الوجود اجتماع نقیضین دلالت کرده و از آن حکایت نماید.

کاتب بر افراد خارجی انسان حمل می‌شود و در گزارهٔ «انسان کلی است» محمول کلی بر مفهوم ذهنی انسان حمل شده است.

براساس این تمایز در حمل، ملاصدرا در پاسخ متکلمین می‌گوید: در مفاهیم مربوط به امور ممتنع بالذات مثل مربع دایره یا اجتماع نقیضین یا... انتساب اجتماع نقیضین به مفهوم اجتماع نقیضین به حمل شایع نیست یعنی این مفاهیم خود مصداق اجتماع نقیضین نیستند، بلکه عنوان اجتماع نقیضین تنها به حمل اولی به مفهوم مذکور نسبت داده می‌شود و به حمل شایع بر آن اطلاق نمی‌گردد. و لذا لازم نیست مفهوم اجتماع نقیضین هم در ذهن متحقق باشد (عنوان یک مفهوم)، و هم اینکه چون حقیقت اجتماع نقیضین را دارد، در خارج و ذهن غیرقابل تحقق باشد و بدین ترتیب تناقض مطرح شده از سوی متکلمین مرتفع می‌شود. (ر.ک: ملاصدرا، اسفار، ص ۳۱۳).

پس شرط لازم و کافی جهت دلالت یک مفهوم بر مصداق خویش آنستکه عنوان آن مصادیق به حمل اولی بر مفهوم آنها حمل شود، اگرچه به حمل شایع نتوان آن عنوان را بر آن مفاهیم حمل نمود؛ لذا لازم نمی‌آید مفهوم مذکور حتماً از حقیقت آن مصداق برخوردار باشد. و بهمین جهت در خصوص مفهوم واجب الوجود و مفاهیم امور ممتنع می‌توان گفت اگرچه مفهوم یادشده بر مصداق

**\* شرط لازم و کافی جهت دلالت یک مفهوم بر مصداق خویش آنستکه عنوان آن مصادیق به حمل اولی بر مفهوم آنها حمل شود، اگرچه به حمل شایع نتوان آن عنوان را بر آن مفاهیم حمل نمود؛ لذا لازم نمی‌آید مفهوم مذکور حتماً از حقیقت آن مصداق برخوردار باشد.**

۱۲. ابن‌سینا، حسین، الاشارات و التنبیها، خواجه طوسی، محمد بن حسن، شرح الاشارات و التنبیها، کتاب المنطق، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ هـ. ش.  
۱۳. همان.

۱۴. زیرا تحقق یک مفهوم ممتنع بالذات (بطور مثال دایرهٔ مربع) در خارج مستلزم تناقض است. و تحقق آن در ذهن نیز بمعنای آنستکه مفهوم ذهنی بلحاظ وجودش هم دایره باشد و هم مربع، که این نیز محال است. عبارت دیگر باید گفت تقابل ذهن و خارج تقابل بلحاظ ذات مفهوم ذهنی و ذات مصداق خارجی آنست و گرنه ذهن نیز بلحاظ وجود، ساحتی از خارج و واقعیت است یعنی امر ممتنع الوجود اگر هستی و تحقق آن محال است، این امتناع هم در ذهن است و هم در خارج. پس ممتنع بالذات که موضوع گزاره‌های لایبیه هستند نه در خارج و نه در ذهن هیچگاه منطقاً نمی‌تواند فرد بالفعلی داشته باشند.

پذیرش مبنای فارابی در خصوص موضوع حقیقی گزاره‌های حملی است؛ زیرا در غیر این صورت چون موضوع گزاره لایبیه فرد بالفعل ذهنی و خارجی ندارد، پس موضوع مذکور نمی‌تواند موضوع یک گزاره حملی باشد (بنابر نظر ابن‌سینا) و گزاره لایبیه شرط لازم را برای اینکه حملی باشد، فاقد است.

از سوی دیگر نظر ملاصدرا پیرامون اینکه اجتماع نقیضین یا دایره مربع یا... بحمل اولی در گزاره لایبیه به مفهوم آنها نسبت داده می‌شود و نه بحمل شایع، بمعنای آنستکه اجتماع نقیضین یا... بعنوان گزاره لایبیه هیچ فرد ذهنی یا خارجی بالفعلی ندارد و محمول در این گزاره بر فرض تطبیق عنوان موضوع بر یک فرد ذهنی یا خارجی، بر موضوع مذکور حمل می‌شود؛ بتعبیر دیگر محمول بر افراد فرضی و بالقوه موضوع حمل می‌گردد. پس مشخص می‌شود سخن ملاصدرا در خصوص موضوع گزاره‌های لایبیه تنها با مبنای فارابی در مورد موضوع حقیقی در گزاره‌های حملی سازگار است و نه با مبنای متعارف حکیمان مسلمان که همان نظر ابن‌سیناست.

پس در گزاره لایبیه محمول بر افراد بالقوه و فرضی موضوع ممتنع الوجود حمل شده است و از همینرو بطور مثال در گزاره لایبیه‌ای مانند «دایره مربع چهارگوش است» محمول «چهارگوش» بر فرض تحقق فرد و مصداقی برای موضوع «دایره مربع» بر آن حمل می‌شود و لذا معنای قضیه لایبیه یاد شده هم‌معنای این گزاره شرطی می‌شود که «اگر دایره مربع موجود باشد، آنگاه دایره مربع چهارگوش است» و بدین ترتیب گزاره لایبیه طبق نظریه ملاصدرا و مبنای فارابی در قضایای حملی به گزاره شرطی تحویل خواهد شد.

اما نکته مهم بعدی عدم پذیرش شرطی بودن قضایای لایبیه از سوی ملاصدرا و دیگر پیروان وی است. علت این عدم پذیرش نیز بنظر می‌رسد ابتناء برخی از استدلالهای مهم در اثبات وجود ذهنی بر حملی بودن گزاره‌های لایبیه است.<sup>۱۵</sup>

ملاصدرا می‌گوید<sup>۱۶</sup> قضایای لایبیه مساوق با گزاره شرطی هستند ولی ساختار آنها همان ساختار موضوع - محمولی در گزاره‌های حملی است و نه ساختار شرطی.

در اینجا باید مشخص شود مراد از تساوق قضایای لایبیه با قضایای شرطی چیست؟<sup>۱۷</sup> و اینکه قول به تساوق ایندو چه تمایزی از شرطی دانستن ساختار گزاره‌های لایبیه دارد؟ ملاصدرا و دیگر حکیمان صدرایی توضیح معینی پیرامون پرسشهای یاد شده نیاورده‌اند. لیکن دکتر مهدی حائری سعی نموده توضیحی منطقی برای تمایز میان قائل شدن به تساوق قضایای لایبیه و گزاره‌های شرطی با شرطی دانستن گزاره‌های لایبیه ذکر نماید.

**\* سخن ملاصدرا در خصوص موضوع گزاره‌های لایبیه تنها با مبنای فارابی در مورد موضوع حقیقی در گزاره‌های حملی سازگار است و نه با مبنای متعارف حکیمان مسلمان که همان نظر ابن‌سیناست.**

او می‌گوید:<sup>۱۸</sup> با توجه به بحثهایی که اصولیین در خصوص شرط متأخر و واجب مشروط در اصول فقه دارند،<sup>۱۹</sup> می‌توان تساوق گزاره‌های لایبیه با قضایای

۱۵. ر.ک: پاررفی شماره ۳.

۱۶. ملاصدرا، اسفار، ج ۱، ص ۳۱۴.

۱۷. اگر دو مفهوم دارای مصادیق یکسانی باشند و لیکن بلحاظ مفهومی متمایز باشند اصطلاحاً به آنها مساوق می‌گویند؛ مانند مفهوم «انسان» و مفهوم «ناطق» که در صورت لحاظ نشدن نفوس فلکی بعنوان موجودات ناطق، می‌توان گفت مصادیق یکسانی دارند، درحالیکه مفهوم انسان غیر از مفهوم ناطق است.

۱۸. حائری بزدی، مهدی، کارشهای عقل نظری، چاپ اول، ۱۳۶۰ ه. ش، ص ۲۶۲ - ۲۵۸.

۱۹. در میان اصولیین در مبحث شرط حکم بحثی تحت عنوان شرط متأخر وجود دارد. در این بحث از آنجا که برخی شروط احکام شرعی بلحاظ زمانی متأخر از احکام یاد شده، هستند، این نزاع میان اصولیین مطرح می‌گردد که عقلاً شرط نباید مؤخر از مشروط باشد؛ بطور مثال در بحث بیع فضولی که شخص وکیل از سوی مالک شده و کالای مالک اصلی را می‌فروشد شرط صحت بیع اجازه آن مالک اصلی است، درحالیکه اجازه وی بعد از وقوع بیع صورت می‌گیرد. در اینجا این سؤال مطرح است که چگونه اجازه مالک که بعد از بیع واقع شده مصحح عقد بیع است. برخی اصولیین جهت پاسخگویی به این اشکال گفته‌اند آنچه که موضوع صحت قرار گرفته و به آن نسبت صحیح داده می‌شود بیع به تنهایی نیست، بلکه بیع بهمراه مالک موضوع حکم صحت می‌باشد. بتعبیر دیگر از نظر ایشان شرط متأخر جزء موضوع حکم است. آقای حائری نیز در بحث

شرطی را چنین معنا کرد که در گزاره لایبیه‌ای مانند «مثلث مستطیل سه گوش است» موضوع این گزاره تنها مثلث مستطیل نیست، بلکه مثلث مستطیل بشرط وجود است یعنی موضوع قضیه یادشده دو جزء دارد: یکی مثلث مستطیل و دیگری شرط موجود بودن آن؛ باین ترتیب گزاره لایبیه یک قضیه شرطی نخواهد بود بلکه قضیه‌ای جملی است که موضوع آن مرکب از دو جزء یادشده است و از سوی دیگر چون شرط موجود بودن مثلث مستطیل، جزء موضوع است، محمول سه گوش بر هر دو جزء حمل شده است و لذا نسبت بین محمول مذکور و مثلث مستطیل، مشروط بر تحقق جزء دوم که وجود مثلث مستطیل است، نیز می‌باشد. پس اگرچه ساختار قضیه لایبیه ساختار جملی است لیکن بلحاظ معنا، با گزاره شرطی معادل آن مساوی است؛ و لذا ملاصدرا از این

اصلی استتکاف صدرائیان از پذیرش شرطی بودن گزاره‌های لایبیه آنستکه مهمترین ادله اثبات وجود ذهنی مبتنی بر حملی بودن این گزاره‌هاست و الا هیچ ضرورت منطقی وجود ندارد که گزاره‌های لایبیه را دارای همان معنای شرطی بدانیم و لیکن بگوئیم ساختار آنها حملی است و لذا بنظر می‌رسد مبنای حکیمان صدرا بی منطقاً شرطی بودن گزاره‌های لایبیه را در پی دارد و نه تساوq آنها را با گزاره‌های شرطی.

### ۳. راه‌حلهای دیگر

در پایان ذکر این نکته پیرامون شرطی انگاری قضایای لایبیه ضروری است که خاستگاه طرح نظریه تساوq این قضایا با گزاره‌های شرطی با توجه به اشکال متکلمین، بر نظریه تطابق ذهن و عین مشائیان می‌باشد. و اشکال ایشان نیز مبتنی بر این پیشفرض است که گزاره‌های لایبیه

**\* حملی بودن گزاره لایبیه در گرو پذیرش مبنای فارابی در خصوص موضوع حقیقی گزاره‌های حملی است؛ زیرا در غیر این صورت چون موضوع گزاره لایبیه فرد بالفعل ذهنی و خارجی ندارد، پس موضوع مذکور نمی‌تواند موضوع یک گزاره حملی باشد (بنابر نظر ابن‌سینا) و گزاره لایبیه شرط لازم را برای اینکه حملی باشد، فاقد است.**

قضایای حملی موجب باشند، درحالیکه می‌توان قضایای لایبیه را به قضایای سالبه تحویل کرد و باین ترتیب پیشفرض اشکال متکلمین را مورد خدشه قرارداد و دیگر احتیاجی به سخنان ملاصدرا درباره اینک مفاهیم امور ممتنع بحمل اولی ممتنع هستند و نه بحمل شایع، که منجر به شرطی بودن گزاره‌های لایبیه می‌شود، نخواهد بود.

قضایای لایبیه می‌گویند نظر ملاصدرا آنستکه شرط موجود بودن موضوع قضیه لایبیه شرط حکم به نسبت محمول با موضوع در قضیه لایبیه نیست، بلکه همانند شرط متأخر جزء موضوع است و محمول در قضیه لایبیه بر مجموع موضوع ممتنع الوجود و شرط موجود بودن آن با هم حمل می‌شود. جهت توضیح بیشتر می‌توان به منابع ذیل رجوع نمود.

ر.ک: مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۱، ص ۲۵۰-۲۴۸؛ حائری یزدی، مهدی، هرم هستی، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۱۳۶۰ هـ.ش، ص ۸۱-۷۸.

هم‌معنایی به تساوq یاد نموده است و مساوq بودن آنها بمعنای آنستکه ایندو بلحاظ معنایی شبیه هم هستند ولی ساختار آنها متفاوت است.

در نقد و بررسی سخن ملاصدرا (بنا به تفسیر دکتر حائری) توجه به این نکته ضروری است که اگر واقعاً پذیرفته شود گزاره لایبیه بلحاظ معنا و مفهوم مشابه گزاره شرطی معادل آنست چه ضرورتی وجود دارد که ساختار آنها را متفاوت بدانیم. اگر معنای گزاره «مثلث مستطیل چهارگوش است همان معنای «اگر مثلث مستطیل موجود باشد آنگاه مثلث مستطیل چهارگوش است» باشد، چه لزومی دارد بگوئیم گزاره اول حتماً قضیه حملی است و نه شرطی؟

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، بنظر می‌رسد علت

**\* ملاصدرا می‌گوید قضایای لابتیه مساوق با گزاره شرطی هستند ولی ساختار آنها همان ساختار موضوع - محمولی در گزاره‌های حملی است و نه ساختار شرطی.**

**\* اگرچه ساختار قضیه لابتیه ساختار حملی است لیکن بلحاظ معنا، با گزاره شرطی معادل آن مساوی است؛ و لذا ملاصدرا از این هم‌معنایی به تساوق یاد نموده است و مساوق بودن آنها بمعنای آنستکه ایندو بلحاظ معنایی شبیه هم هستند ولی ساختار آنها متفاوت است.**

تقی آملی، تصحیح فاضل حسینی، دارالمرتضی، مشهد، ۱۴۱۳ ه.ق.

۵. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۱، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ ه.ق.

۶. ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، تعلیقه سبزواری، انتشارات مصطفوی، چاپ دوم، قم، ۱۳۶۸ ه.ش.

۷. ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، مرکز دانشگاهی، چاپ دوم، تعلیقه و تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، مرکز دانشگاهی، ۱۳۶۰ ه.ش.

۸. میرداماد، محمدباقر، الأفق المبین، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

\* \* \*

۲۰. مقصود از گزاره معدول المحمول قضایی است که در آنها ادات سلب ابتدای محمول ذکر شده و لذا محمول آنها مفهومی سلبی است. این روش غالباً جهت تبدیل گزاره‌های سالب به گزاره‌های موجب بکار گرفته می‌شود. بطور مثال در گزاره «انسان سنگ نیست» با قراردادن ادات سلب ابتدا محمول می‌توان آنرا تبدیل نمود به گزاره موجب «انسان غیر سنگ است». حکیمان مسلمان سنخ دوم را گزاره معدول المحمول نام نهاده‌اند و لذا گزاره‌های لابتیه دسته دوم مثل «دایره مربع، غیر مثلث است» در واقع همان گزاره «دایره مربع مثلث نیست» می‌باشد، که بدینترتیب گزاره‌ای سالب شده و از شمول قاعده فرعی خارج می‌شود و لذا دیگر اشکال متکلمین ناظر به آنها نخواهد بود. و تنها اشکال ایشان متوجه گروه نخست از قضایای لابتیه می‌شود. و شرطی دانستن قضایای لابتیه نیز تنها متوجه این دسته از قضایای لابتیه است.

برای توضیح بیشتر باید گفت گزاره‌های لابتیه دو دسته هستند: یک دسته قضایای لابتیه‌ای که محمول آنها در موضوع اخذ شده، مثل «دایره مربع چهارگوش است» که اصطلاحاً مشتمل بر اینهمانی هستند. و دسته دیگر گزاره‌های لابتیه‌ای که محمول آنها غیر موضوع است مثل «دایره مربع غیر مثلث است» یا «اجتماع نقیضین محال است». این دسته در واقع گزاره‌های ایجابی معدول المحمولی<sup>۲۰</sup> هستند که قابل تحویل به گزاره سالب می‌باشند. یعنی می‌توان گفت «دایره مربع، مثلث نیست» یا «اجتماع نقیضین ممکن نیست» و باین ترتیب گزاره‌های دسته دوم به قضایای سالب تحویل شده و دیگر موجب نخواهند بود و از اینرو از محل اشکال متکلمین خارج می‌شوند. لیکن اشکال متکلمین همچنان متوجه دسته اول خواهد بود و لذا حکیمان همچنان در مورد قضایای لابتیه دسته اول که اینهمانی و توتولوژیک هستند باید پاسخ قانع‌کننده‌ای در مورد اشکال متکلمین داشته باشند.

فهرست منابع

۱. حائری یزدی، مهدی، کاوشهای عقل نظری، چاپ اول، ۱۳۶۰ ه.ش.
۲. حائری یزدی، مهدی، هرم هستی، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۱۳۶۰ ه.ش.
۳. خواجه طوسی، شرح الإشارات و التنبیها، کتاب المنطق، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ ه.ش.
۴. سبزواری، ملاهادی، شرح منظومه، حاشیه محمد